

دکتر کریگ کینر، متیو، سخنرانی ۱

اعتبار انجیل‌ها

کریگ کینر و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر کریگ کینر هستم و در مورد کتاب متی، جلسه اول، اعتبار انجیل‌ها صحبت می‌کنم.

مدین ازدواج کرده‌ام. موسونگا کینر از کنگو. من چند تفسیر بر انجیل متی نوشته‌ام، به همین دلیل از من خواسته شده است که این مجموعه آموزشی را در مورد متی انجام دهم.

اما باید به شما اطلاع دهم که در متی ۲۳، آمده است که هیچ کس را خاخم نخوانید زیرا یک معلم دارید، حتی عیسی. و این همان معلمی است که قرار است به طور خاص در انجیل متی درباره او یاد بگیریم. اما قبل از اینکه خود انجیل متی را شروع کنیم، باید انجیل‌ها را معرفی کنیم که به معنای واقعی کلمه، معنای انجیل، خبر خوب است و انجیل‌ها درباره همین موضوع هستند.

و آن عبارت، مژده، از اشعیا ۵۲:۷ و همچنین تعدادی از متون دیگر آمده است، اما به طور خاص اشعیا است که در عهد جدید به آن اشاره شده است. چه زیباست در کوه‌ها، پای پیام‌آورانی که خبر ۵۲:۷ می‌آورند، صلح را اعلام می‌کنند، مژده می‌آورند، نجات را اعلام می‌کنند، به صهیون می‌گویند، خدای تو سلطنت می‌کند. در این زمینه، موضوع درباره احیای قوم خدا و تحقق همه وعده‌های خدا، از جمله آسمانی جدید و زمینی جدید است.

و در دوران رسالت عیسی، این بازسازی آغاز به تحقق کرد. و ما این را با نگاه به انجیل متی نیز خواهیم دید. این تأکید بسیار زیادی است زیرا عیسی کسی است که بازسازی را به ارمغان می‌آورد، کسی که قوم خود را نجات خواهد داد، طبق متی ۱:۱. حال، این معنا عمده‌تاً در روایت متی نهفته است، اما ابتدا باید برخی از سؤالات تاریخی را بررسی کنیم.

اگر پرسید که پرسش‌های تاریخی چقدر مهم هستند، خب، ما می‌دانیم که آنها برای خادمین مهم هستند. از آنجایی که کار خدا به ناظران سپرده شده است، آنها باید بی‌عیب و نقص باشند و باید محکم به پیام قابل اعتماد، همانطور که آموزش داده شده است، بچسبند تا بتوانند دیگران را با آموزش صحیح تشویق کنند و مخالفان آن را رد کنند. و بنابراین، به عبارت دیگر، ما باید آماده باشیم تا ایمان را بیان کنیم و بتوانیم از ایمان خود دفاع کنیم، زمانی که مردم آن را به چالش می‌کشند.

تعدادی از این موارد وجود دارد که ما قصد داریم قبل از شروع به بررسی انجیل متی به عنوان مقدمه‌ای بر انجیل و اعتبار تاریخی اناجیل، به آنها بپردازیم. یکی از ایراداتی که اغلب در غرب مطرح شده است، اما گاهی اوقات فراتر از غرب نیز به آن استناد می‌شود، چیزی به نام سمینار عیسی است که با سنگ مرمر به گفته‌های عیسی رأی می‌داد که معتبر بودند. در واقع، تا جایی که من متوجه شده‌ام، آنها فقط زمانی که رسانه‌ها حضور داشتند با سنگ مرمر رأی می‌دادند، زیرا این راهی برای جلب توجه رسانه‌ها بود.

اما در هر صورت، آنها فکر می‌کردند که اکثر گفته‌های عیسی معتبر نیستند، و بسیاری از رسانه‌های غربی به آنها استناد می‌کردند زیرا به نظر می‌رسید که ارزش خبری دارند. و این در تعدادی از تولیدات تلویزیونی و غیره که ممکن است در سایر نقاط جهان به آنها استناد شده باشد، صادق بوده است. حال، از نظر اکثر محققان عهد جدید، این موضع اکثر محققان عهد جدید نیست.

اما اگر کسی در جماعت شما از شما در مورد برنامه سوال کند، چه پاسخی می‌دهید؟ می‌توانید بگویید، خب، نباید تلویزیون داشته باشید. در واقع، اگر تلویزیون نداشته باشید، شاید زمان بیشتری برای مطالعه داشته باشید. یا هر چه می‌خواهید باور کنید.

این یک پاسخ رایج غربی است. یا، خب، اگر علما این را می‌گویند، حتماً درست است چون آنها مدت زیادی به مدرسه رفتند و من توجهی نکردم. یا می‌توانید بگویید، من ترک تحصیل کردم.

من قصد دارم شغل دیگری پیدا کنم. یا می‌توانید سعی کنید پاسخ‌های معقولی ارائه دهید. تلاش‌های زیادی برای ارائه پاسخ‌های معقول صورت گرفته است، و در واقع، جریان اصلی بورسیه تحصیلی پاسخ‌های معقولی ارائه می‌دهد.

اما همچنین، کسانی که به ویژه در دفاع از دقت انجیل‌ها حق دارند. شما کریگ ایوانز، دارل باخ، بن ویتزینگتون، من، کریگ بلومبرگ و دیگران را دارید. از آنچه که ما آن را تحقیقات میانه‌روتر می‌نامیم، محققانی که ممکن است اینطور نباشند، آنها از آنچه می‌توانند از نظر تاریخی نشان دهند، شروع می‌کنند.

و بنابراین، می‌دانید، چیزهایی که در تاریخ هستند، شما نمی‌توانید همه چیز را در تاریخ ثابت کنید زیرا مدت‌ها پیش اتفاق افتاده است و برخی از شواهد هنوز وجود ندارند. اما شواهد کافی وجود دارد که محققان جریان اصلی که فقط با شواهد تاریخی کار می‌کنند، هنوز به مقدار قابل توجهی از آنچه ما در مورد عیسی از طریق انجیل‌ها می‌دانیم، دست می‌یابند، مقدار قابل توجهی. برخی از محققان شکاک هستند و از یک فرضیه، شکاکانه ناشی می‌شوند زیرا از زمان روشنگری، دانشگاه در غرب تعصبی علیه کتاب مقدس داشته است، عمدتاً به این دلیل که تعصبی علیه معجزات داشته است.

این‌طور شروع شد. بنابراین، کمی بعد در مورد معجزات صحبت خواهیم کرد. اما وقتی با افرادی روبرو می‌شوید که تحت تأثیر این نوع ایده‌ها قرار گرفته‌اند، ممکن است افرادی باشند که به این روش آموزش دیده‌اند.

آنها ممکن است افرادی باشند که فقط دنبال بهانه می‌گردند، گاهی اوقات باور نمی‌کنند. و بنابراین، آنها به برخی از چیزهای محبوب در اینترنت استناد می‌کنند. از کجا شروع کنیم؟ چگونه به آن پاسخ دهیم؟ خب، اول از همه، به مسئله ژانر نگاه می‌کنیم.

ژانر، نوع نوشتاری است که یک اثر دارد. البته این همه مشکلات را حل نمی‌کند، اما برای شروع خوب است. مثل این است که وقتی یک چکش دارید، از چکش چه استفاده‌ای می‌توان کرد؟ خب، می‌توانید از آن به عنوان سلاح استفاده کنید.

می‌توانید از آن به عنوان پایه در استفاده کنید. اما اساساً، نحوه طراحی چکش و هدف از طراحی آن در طراحی‌اش مشهود است. این چکش برای کوبیدن میخ یا حداقل نوع معمول چکشی که در موردش صحبت می‌کنیم، طراحی شده است.

خب، ژانر انجیل‌ها چیست؟ آنها برای چه کاری طراحی شده‌اند؟ بعضی‌ها می‌گویند، خب، انجیل‌ها منحصر به فرد هستند. خب، به یک معنا انجیل‌ها منحصر به فرد هستند زیرا در مورد یک شخص منحصر به فرد صحبت می‌کنند. اما در حالی که عیسی منحصر به فرد بود، ما باید نوع وسیع‌تری از سوال را بپرسیم.

خب، وقتی اثری مثل این درباره یک شخصیت تاریخی خاص دارید، اسمش چه بوده؟ و در دوران باستان، و همچنین در دوران مدرن، به آن زندگینامه می‌گفتند. حالا، اکثر محققان امروزی، برخلاف شاید ۳۰ سال

پیش، با نظر اکثر شما در طول تاریخ موافقند که انجیل‌ها زندگینامه هستند. این موضوع توسط تعدادی از محققان، به ویژه ریچارد بوریج در پایان‌نامه‌ای که توسط کمبریج منتشر شد، مورد بحث قرار گرفته است.

خب، وقتی می‌پرسیم که آیا آنها زندگینامه هستند، در بیشتر طول تاریخ، مردم فرض می‌کنند که انجیل‌ها زندگی‌نامه هستند. در یونانی، زندگینامه، زندگینامه‌های عیسی. اما در سال ۱۹۱۵، برخی از محققان متوجه شدند که انجیل‌ها مانند زندگینامه‌های مدرن غربی نیستند و بنابراین ادعا کردند که آنها زندگینامه نیستند.

با این حال، تاکنون، اکثر محققان به این نتیجه رسیده‌اند که کلیسا در نهایت درست می‌گفته و آنها زندگینامه بوده‌اند. گاهی اوقات باید مراقب باشید زیرا حدود یک یا دو نسل، به دانش‌آموزانی آموزش داده می‌شد که این‌ها زندگینامه نیستند و آنها با این فکر بیرون می‌رفتند و سپس محققان نظرشان را تغییر می‌دادند. اما اگر به شواهد آن برگردیم، انجیل‌ها زندگینامه هستند، اما زندگینامه‌های باستانی هستند، نه زندگینامه‌های مدرن.

و این دلیل سردرگمی بود. زندگینامه‌های مدرن معمولاً به ترتیب زمانی هستند. این در زندگینامه‌های باستانی ضروری نبود.

در واقع، اکثر آنها به صورت موضوعی مرتب شده‌اند. بنابراین، وقتی وقایع گاهی در متی و لوقا با ترتیب متفاوتی اتفاق می‌افتند، مشکلی ایجاد نمی‌شود. در واقع، به ویژه متی، انجیلی که قرار است به تفصیل به آن بپردازیم، مطالب را به صورت موضوعی مرتب می‌کند.

متی خیلی دوست دارد مطالب را به صورت موضوعی مرتب کند تا موعظه کردن آسان‌تر شود. معمولاً زندگینامه‌های مدرن با تولد شخص یا خیلی زود شروع می‌شوند. زندگینامه‌های باستانی نیازی به این کار نداشتند.

متی و لوقا با تولد عیسی شروع می‌کنند. اما مرقس، پس از موعظه یحیی تعمید دهنده، اساساً با رسالت عمومی عیسی آغاز می‌شود. خب، بسیاری از زندگینامه‌های باستانی با دوران بزرگسالی شخص آغاز می‌شوند.

بنابراین، این موضوع باز هم تعجب‌آور نیست. انجیل‌ها در ژانر زندگی‌نامه‌های باستانی قرار می‌گیرند. زندگی‌نامه تقریباً تنها نوع اثری بود که بر روی یک شخصیت واحد تمرکز داشت.

زندگینامه‌ها در یک محدوده‌ی حجمی بسیار خاص قرار می‌گرفتند، که همان محدوده‌ی حجمی است که در انجیل‌ها داریم. و زندگینامه فقط برای ستایش شخص نبود. گاهی اوقات زندگینامه‌ها از یک شخص ستایش می‌کردند.

گاهی اوقات از یک شخص انتقاد می‌کردند. معمولاً، هر کدام را تا حدی انجام می‌دادند. بدیهی است که اگر در مورد خدا در جسم بنویسید، مثبت خواهد بود.

اما زندگینامه‌نویسان موظف نبودند فقط نکات مثبت را بگویند. و اگر نوشته‌های سوئونیوس را بخوانید می‌توانید ببینید که معمولاً در زندگینامه‌های باستانی ترکیبی از نکات مثبت و منفی وجود دارد. برخلاف آنچه یکی از استادان من گفته بود، زندگینامه‌ها عمدتاً نوعی نوشته تاریخی بودند.

در واقع، در اولین دوره دکترای من در مورد انجیل‌ها، استاد گفت که انجیل مرقس یک زندگینامه باستانی است، زندگینامه‌های باستانی ساختگی بودند، و بنابراین انجیل مرقس نیز ساختگی بود. حال، مشکل در منطق استدلال او نبود. مشکل در اطلاعات او بود.

او ادعا کرد که زندگینامه‌ها ساختگی هستند. و من بعداً این موضوع را با او مطرح کردم. گفتم، خب، بیشتر زندگینامه‌های باستانی در واقع، نوعی نوشته تاریخی بودند.

و من با جزئیات بیشتری این موضوع را توضیح دادم، که توسط متخصصان مختلف کلاسیک و غیره نیز مورد توجه قرار گرفته است. و در پایان توضیحاتم، او گفت، خب، من نمی‌دانم. من چیزی در مورد زندگینامه‌های باستانی نمی‌دانم.

این به این معنی نیست که هرگز به حرف اساتیدتان گوش ندهید. از آنجایی که من یک استاد هستم، اتفاقاً اساتید را دوست دارم. اما به این معنی است که همیشه هر چیزی را که همه به شما می‌گویند باور نکنید.

شما باید برگردید و اطلاعات را بررسی کنید. اما من سعی می‌کنم بهترین اطلاعاتی را که در دسترس دارم در اینجا به شما ارائه دهم. و در واقع زندگینامه‌های باستانی را خوانده‌ام.

من تمام زندگینامه‌های پلوتارک، سوئونیوس و دیگر آثار باستانی را خوانده‌ام. بنابراین، من مثل آن استاد رفتار نمی‌کنم. ژانر تمام سوالات تاریخی را حل نمی‌کند، اما بار اثبات را به دوش می‌کشد.

چون اگر چیزی یک زندگینامه باستانی باشد، یعنی درباره یک شخصیت تاریخی است و با اطلاعات تاریخی سروکار دارد. شما رمان‌هایی که درباره کسی در تاریخ معاصر نوشته شده باشد، ندارید. رمان‌ها معمولاً درباره شخصیت‌های کاملاً خیالی هستند.

اما وقتی رمان‌ها گاهی اوقات درباره شخصیت‌های واقعی هستند، مثلاً گاهی در تاریخ باستان، و وقتی رمان‌های عاشقانه نبودند، که آن هم نادر بود، درباره کسی بودند که مدت‌ها پیش زندگی می‌کرده، نه کسی که در گذشته نزدیک می‌زیسته است. آنچه در انجیل‌ها داریم نمی‌تواند رمان باشد. فقط می‌تواند یک زندگینامه باستانی باشد.

رمان‌ها فاقد منابع روشن بودند. آن‌ها مانند لوقا، مقدمه یا دیباچه تاریخی نداشتند. و از نظر آموزش درس‌های اخلاقی، که انجیل‌ها دارند، در دوران باستان، رمان‌نویسان معمولاً سعی در آموزش درس‌های اخلاقی نداشتند.

مورخان و زندگینامه‌نویسان مرتباً سعی می‌کردند از طریق آثار خود درس‌های اخلاقی، سیاسی و گاهی الهیاتی بیاموزند. و این همان چیزی است که ما دوباره در انجیل‌ها می‌یابیم. حالا ممکن است بگویید، خب، خواندن انجیل‌ها سرگرم‌کننده است.

و بعضی‌ها گفته‌اند، خب، ببینید، رمان‌ها هیجان‌انگیزند، ماجراجویانه هستند. اما این در مورد زندگی‌نامه‌های باستانی هم صادق است. قرار بوده خواندنشان سرگرم‌کننده باشد.

تفاوت بین رمان و تاریخ‌نگاری و زندگی‌نامه این بود که قرار بود تاریخ‌نگاری و زندگی‌نامه نه تنها سرگرم‌کننده، بلکه آموزنده نیز باشند. قرار بود آنها بر اساس اطلاعات واقعی آموزش دهند. خب، البته که زندگی‌نامه‌نویسان خوب اساساً دقیق بودند، یعنی به وقایع می‌پرداختند.

چقدر در جزئیات دقیق بودند؟ خب، اینجاست که ژانر مسئله را حل نمی‌کند، زیرا به زندگی‌نامه‌نویس خاص بستگی دارد. زندگی‌نامه‌نویسان خاص می‌توانستند آزادی قابل توجهی در جزئیات داشته باشند، حتی اگر اجازه نداشتند وقایع را از خودشان بسازند. پس چگونه موارد خاص را ارزیابی کنیم؟ خب، یک سوال این است که

آیا آنها در مورد گذشته نزدیک می‌نوشتند یا گذشته دور؟ و سوال دیگر این است که چقدر به منابع خود پایبند بودند؟ بنابراین، می‌توانیم به هر دوی این سوالات نگاه کنیم.

خب، زندگی‌نامه‌نویسان اغلب از چه نوع منابعی استفاده می‌کردند؟ هنگام نوشتن درباره گذشته‌های دور اغلب اعتراف می‌کردند که از افسانه‌ها استفاده کرده‌اند. با این حال، آنها اغلب در صورت امکان به تعداد زیادی از منابع مختلف با ذکر نام استناد می‌کردند و بسیاری از آنها منابع خود را به طور انتقادی ارزیابی می‌کردند. اکنون، گاهی اوقات حتی هنگام نوشتن درباره گذشته‌های دور، آنها می‌توانستند بسیار دقیق باشند.

می‌توانیم این را دوباره با مقایسه منابع مختلف، منابع متأخر، منابع متقدم و غیره، تشخیص دهیم. اما هنگام نوشتن درباره گذشته نزدیک، آنها هیچ عذرخواهی‌ای در مورد اینکه، خب، ما هیچ راهی برای تأیید این اطلاعات نداریم، نکردند. هنگام نوشتن درباره گذشته نزدیک، آنها اغلب با شاهدان عینی مشورت می‌کردند. یا با کسانی که با شاهدان عینی مشورت کرده بودند، مشورت می‌کردند.

آنها به کسانی وابسته بودند که پیش از آنها در مورد این چیزها نوشته بودند. بنابراین، وقتی آنها در مورد گذشته نزدیک، یک یا دو نسل قبل، می‌نوشتند، معمولاً بسیار دقیق بودند. و این را می‌توان آزمایش کرد، و من آن را در چندین مورد آزمایش کرده‌ام.

حالا، این آثار چگونه نوشته شده‌اند؟ خب، معمولاً نویسندگانی که خودش شاهد عینی نبوده، با یک منبع اصلی شروع می‌کند. گاهی اوقات حتی یک شاهد عینی هم می‌تواند از منبع دیگری استفاده کند. بنابراین، برخی می‌گویند، خب، اگر متی یک شاهد عینی بوده، متی چگونه می‌توانسته از مرقس استفاده کند؟ می‌دانید، بحثی وجود دارد که آیا متی همان کسی بوده که ما متی می‌نامیم یا نه.

اما حتی اگر متی شاهد عینی بود، باز هم می‌توانست از مرقس استفاده کند، درست مانند گزنفون که چند قرن پیش‌تر روایتی از چیزی که خودش تجربه کرده بود، نوشت. او یکی از رهبران این سفر بود، اما او همچنین از یک منبع قدیمی‌تر استفاده می‌کند زیرا آن شخص قبل از او اثری منتشر کرده بود و همه انتظار داشتند که شما از آن منبع استفاده کنید. آنها منابع دیگری را در اطراف منبع اصلی خود می‌بافتند و سپس اثر در محافل کوچک دوستان یا گاهی در ضیافت‌ها یا در جلسات قرائت عمومی خوانده می‌شد.

و سپس بر اساس بازخوردی که از افرادی که گوش می‌دادند می‌گرفتند، مخصوصاً در مورد اینکه، خب، می‌توانستید این را بهتر بیان کنید و غیره، آن را اصلاح می‌کردند. حال، از نظر روش‌های انتشار، اندازه به معنای هزینه بود. بنابراین، انتشار اسناد طولانی نیاز به بودجه داشت.

وقتی مثلاً به نامه رومیان، نامه پولس به رومیان، با ۱۶ فصل فکر می‌کنید، می‌بینید که تعداد کمی از نامه‌های باستانی به این اندازه طولانی بوده‌اند. آن نامه گران‌قیمت بود. رندی ریچاردز، یکی از محققان، محاسبه می‌کند که به پول آمریکا، فقط داشتن پایپروس و معمولاً کسی که آن سند را بنویسد، حدود ۲۰۰۰ دلار هزینه داشته است.

خب، انجیل متی دو برابر این است. بنابراین، این یک کار بزرگ بود. این چیزی نبود که کسی از روی فکر نوشته باشد.

این چیزی است که او به آن فکر کرده است. او جلوی گروه‌هایی از مردم تمرین کرد. و در نهایت، نسخه نهایی این نوشته شده و شروع به پخش شدن می‌کند.

و این یک کار بزرگ بود. انجیل‌ها همان چیزی هستند که اسناد بنیادی نامیده می‌شوند. آنها آثار ادبی بزرگی هستند، نه چیزی که از روی خیال نوشته شده باشد.

هر کدام از آنها در اصطلاح باستانی یک کتاب بودند. ما کتاب مقدس را یک کتاب می‌دانیم. مجموعه‌ای از کتاب‌ها است.

در دوران باستان، کتاب‌ها فقط می‌توانستند تا حدی طولانی باشند، وگرنه، طومار به خوبی آنها را در خود جای نمی‌داد یا طوماری با اندازه بسیار نامناسب می‌داشتید. انجیل متی به اندازه یک طومار بسیار بزرگ است. از نظر ابزار انتشار، باز هم، آثار در ضیافت‌ها و قرائت‌های عمومی توزیع می‌شدند.

شنوندگان علاقه‌مند می‌توانستند نسخه‌های خودشان را درخواست و هزینه آن راپردازند. کسی که سواد داشت، در صورت تمایل می‌توانست آن را با دست رونویسی کند. در آن زمان، تولید انبوه به معنای اتاقی پر از کاتبان بود که دیکته می‌کردند.

اگر کسی سندی را می‌خواند، همه آنها در حال نوشتن آن بودند. این نزدیکترین چیزی بود که می‌توانستند به تولید انبوه یک اثر برسند. اگر اثری شهرت خوبی کسب می‌کرد، خوانش‌های بیشتری و تقاضای عمومی بیشتری را به همراه داشت.

برای مؤمنان اولیه، احتمالاً این امر در محیط‌های کلیسای اولیه اتفاق می‌افتاد. بسیاری از قرائت‌های عمومی در دوران باستان در ضیافت‌ها انجام می‌شد. خب، محیط ضیافت کلیسای اولیه، شام خداوند به عنوان بخشی از مراسم کلیسای آنها بود.

همانطور که به آن استاد اشاره کردم و او بعداً آن را تصدیق کرد، طیف وسیعی از اعتبار تاریخی در تاریخ و زندگی‌نامه وجود داشت. پلوتارک و لیوی می‌توانستند کمی به مطالب چاشنی ببخشند، به خصوص که آنها در مورد افراد گذشته‌های دور می‌نوشتند. اما تاسیتوس و سوئونیوس مورخان و زندگی‌نامه‌نویسانی بودند که در مورد گذشته‌های نزدیک‌تر می‌نوشتند.

آنها خیلی به حقایق پایبند بودند. گاهی اوقات، و به خصوص وقتی در مورد کسی که از او خوششان نمی‌آمد می‌نوشتند، هر دروغی را که دیگران در مورد این افراد می‌گفتند، به شما می‌گفتند. اما آنها خیلی به منابع خود پایبند بودند.

و بعد یوسفوس را داریم. یوسفوس یک... اینها مورخان رومی بودند. یوسفوس یک مورخ یهودی قرن اول میلادی بود و جایی بین آنها قرار می‌گرفت، مثلاً بین پلوتارک و لیوی از یک طرف و سوئونیوس و تاسیتوس از طرف دیگر.

یوسفوس در زندگی‌نامه‌اش، خود را به طرز مشکوکی خوب جلوه می‌دهد. او جنگ‌های یهود و روم را طوری، خلاصه می‌کند که گویی تقریباً یک تصادف بوده است. با این حال، وقتی با جزئیات سروکار دارد، باستان‌شناسی اغلب او را تأیید می‌کند، تا جزئیات سازه‌های بندر قیصریه ماریتیم.

این [اطلاعات] او را تا ساختارهای خاصی در اورشلیم تأیید می‌کند. این اطلاعات او را تا رنگ دیوار اتاق خواب هیرودیس تأیید می‌کند. من نمی‌دانم یوسفوس چگونه به اتاق خواب هیرودیس دسترسی داشته است، اما در هر صورت، او منابع خوبی برای همه اینها داشته است.

و در جزئیاتش، می‌توانست کاملاً دقیق باشد. از نظر معیارهای تاریخی، چه انتظاری می‌رفت؟ گذشتگان انتظار داشتند که مورخان با واقعیت‌ها سروکار داشته باشند. آنها، به ویژه مورخان نخبه بودند، که نویسندگان عهد جدید نیستند، اما مورخان نخبه به بلاغت بسیار علاقه داشتند.

آنها بسیار علاقه‌مند بودند که چیزها را به گونه‌ای شکل دهند که به خوبی با مخاطبان‌شان ارتباط برقرار کند. در مورد طبقه پایین، آنها بسیار علاقه‌مند بودند که چیزها را به گونه‌ای شکل دهند که با تکنیک‌های خوب داستان‌سرایی مطابقت داشته باشد. اما وقایع باید واقعی می‌بودند.

سوال این بود که چطور می‌خواهید آنها را ارائه دهید. و امروزه می‌توانید این کار را با هر داستان واقعی انجام دهید. من این کار را کرده‌ام و دیگران نیز در نوشتن زندگینامه‌های خود یا زندگینامه‌های دیگران این کار را کرده‌اند.

برای جالب‌تر کردن داستان، فقط جالب‌ترین اطلاعات را انتخاب کنید. شما آن را به روش‌های خاصی بازگو می‌کنید که تعلیق را برجسته می‌کند. یک تکنیک داستان‌سرایی وجود دارد.

ممکن است در یک نقطه خاص قطع کنید و در نقطه دیگری ادامه دهید. دقیقاً نحوه چیدمان مطالب خواننده را جذب می‌کند. خوب، لفاظی مجاز بود، اما زیاده‌روی باعث انتقاد می‌شد.

و همین امر در مورد داستان‌سرایی نیز صادق است. زندگی‌نامه‌ها کمی بیشتر از تاریخ به خودی خود این امکان را فراهم می‌کردند، اما باید مبتنی بر اطلاعات دقیق می‌بودند. باز هم، تفاوت بین رمان و تاریخ.

لوکیان خطیبی در قرن دوم و طنزپرداز بود. او طنزهای زیادی نوشت. اما او گفت که زندگینامه‌نویسان خوب باید از چالپوسی که وقایع را تحریف می‌کند، اجتناب کنند و فقط مورخان بد داده‌ها را جعل می‌کنند.

پلینی کوچک، یک دولتمرد و سیاستمدار در اوایل قرن دوم بود. و او گفت که آنچه در مورد تاریخ متمایز است، توجه آن به حقایق دقیق است. بنابراین فقط مورخان نیستند که به حرفه خود می‌بالند.

این افراد دیگری بودند که آن را تشخیص دادند. خوب، پولیبیوس مورخی بود که قبل از زمان عهد جدید می‌نوشت. و او می‌گوید که تاریخ باید ستایش و سرزنش را بر اساس اعمال افراد تعیین کند.

به عبارت دیگر، اگر می‌خواهید در مورد کسی چیز خوبی یا چیز بدی بگویید، بهتر است که حقیقت داشته باشد. باز هم، پلینی جوان تأکید می‌کند که می‌توانید از بلاغت استفاده کنید، مشروط بر اینکه مبنای شما حقایق باشد. همچنین، ارسطو، فیلسوفی بود که چند قرن قبل از عهد جدید می‌نوشت.

تفاوت بین شعر و تاریخ در قالب آنها نیست. شما می‌توانید تاریخ را به صورت منظوم بنویسید، اما در محتوای آنها. تاریخ باید به آنچه اتفاق افتاده پردازد، نه فقط به آنچه ممکن است اتفاق بیفتد.

در مورد زندگینامه شخصیت‌های اخیر، آنها به منابع خود وفادار ماندند. هدف آنها ابداع چیزی نبود. این کاملاً با رمان‌ها متفاوت است.

و می‌توانم اینجا یک مثال عینی برایتان بزنم، که از سوئونیوس است. او یک مورخ رومی است که در اوایل قرن دوم می‌نوشت. او درباره امپراتور روم، اتو، می‌نویسد.

من او را با روایت‌های مورخ رومی، تاسیتوس، و زندگی‌نامه‌نویس یونانی، پلوتارک، که آنها نیز درباره اتو نوشته‌اند، مقایسه کردم. حال، ممکن است نام اتو را ننشیده باشید. ممکن است نام آگوستوس سزار را شنیده باشید.

آگوستوس عمر بسیار طولانی‌تری داشت و دستگاه تبلیغاتی بهتری داشت. اما اتو امپراتور بسیار کوتاهی بود. بنابراین، این یک زندگی‌نامه کوتاه بود.

برای من مقایسه کردن آسان بود. و همانطور که مردم متی، مرقس و لوقا را با هم مقایسه می‌کنند، من هم این نویسندگان مختلف را در مورد آنچه در مورد اتو گفته بودند، مقایسه کردم. و چیزی که پیدا کردم تقریباً همان چیزی بود که در انجیل‌ها پیدا می‌کنید.

شما همپوشانی زیادی پیدا می‌کنید. هر کدام متمایز هستند. اما همپوشانی قابل توجهی پیدا می‌کنید، حتی اگر این نویسنده می‌خواست بر این نکته تأکید کند، این نویسنده می‌خواست بر آن نکته تأکید کند.

من تقریباً ۵۰ نکته‌ی مشابه بین سوئونیوس و هر یک از دو نویسنده‌ی دیگر و تعدادی نکات مشابه دیگر نیز پیدا کردم. اما به خاطر داشته باشید که زندگی‌نامه‌ی سوئونیوس از اتو فقط ۲۸ پاراگراف است. این کتاب فقط حدود ۲۰۰۰ کلمه دارد.

تقریباً یک پنجم حجم انجیل مرقس است. بنابراین، اگر مرقس از همان روش تاریخی که سوئونیوس به عنوان یک زندگی‌نامه‌نویس استفاده می‌کرد، استفاده می‌کرد، می‌توانستیم انتظار داشته باشیم که اگر همان منابع را داشتیم، می‌توانستیم شاید ۲۵۰ نکته‌ی مشابه را فقط در انجیل بسیار کوتاه مرقس پیدا کنیم. انجیل مرقس نصف انجیل متی است.

بنابراین، چیزی که در مورد همه اینها می‌گویم این است که وقتی به عقب برمی‌گردیم و بیوگرافی‌های باستانی را با سایر منابع موجود از آن زمان مقایسه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که همه این بیوگرافی‌ها تقریباً در همان مدت زمانی نوشته شده‌اند که مرقس پس از زمان عیسی می‌نوشت. وقتی اینها را مقایسه می‌کنید، به شما نشان می‌دهد که بیوگرافی‌نویسان باستانی به اطلاعات تاریخی علاقه‌مند بودند. آنها چیزهایی را از سر خود نمی‌ساختند.

و ما باید بتوانیم به انجیل‌ها به عنوان منابع اطلاعات تاریخی قابل توجهی که به ما می‌دهند، اعتماد کنیم، حتی اگر از یک نقطه شروع مسیحی شروع نکرده باشیم. ما تازه به عنوان یک مورخ شروع به بررسی داده‌ها نگاه کردن به داده‌ها و گفتن اینکه خب، چه چیزی می‌توانیم در مورد عیسی بدانیم، کرده‌ایم؟ و من معتقدم که این باید ما را به ایمان به عیسی سوق دهد. اما در هر صورت، با فرض اینکه زندگی‌نامه‌نویسان اساساً دقیق بوده‌اند، آنها در تمام جزئیات چقدر دقیق بوده‌اند؟ خب، اینجاست که محققان شروع به بررسی چیزی کردند که ما آن را روش‌شناسی‌های تاریخی-انتقادی می‌نامیم.

و من وقت زیادی را صرف این موارد نمی‌کنم زیرا اغلب در جاهای دیگر به آنها پرداخته شده است. اما اگر به تفاسیر دسترسی داشته باشید، آنها را پیدا خواهید کرد، به این موارد برخورد خواهید کرد. اینها مسائلی مانند نقد منبع، تاریخچه منابع، تاریخچه فرم و تاریخچه ویرایش هستند.

تاریخ منبع. مورخان در قرن نوزدهم شروع به بررسی انجیل‌ها برای یافتن منابع خود کردند. حالا، بعضی‌ها می‌گویند، خب، کتاب مقدس کلام خداست.

هرگز منبع نخواهد بود. هرگز از منابع استفاده نخواهد کرد. اما اگر واقعاً به متون کتاب مقدس در همه جا نگاه کنید، می‌گویید که آنها از منابع استفاده می‌کنند.

منظورم این است که شما کتاب جنگ‌های خداوند را دارید. این کتاب در کتاب یاشر نوشته شده است. و تواریخ اول و دوم خواننده را به اثری از پادشاهان ارجاع می‌دهد که پادشاهان اول و دوم ما نیستند، اما حدود ۱۰ بار به آن اشاره می‌کنند.

و اول و دوم پادشاهان به کتابی از تواریخ اشاره می‌کند، نه کتاب تواریخ ما، اما بیش از 30 بار. خب، آیا انجیل‌ها تا به حال از منابع استفاده کرده‌اند؟ لوقا می‌گوید که منابع زیادی برای او شناخته شده بودند. بسیاری تلاش کرده‌اند تا شرحی از چیزهایی که در میان ما به انجام رسیده است، تهیه کنند.

منظور از «بسیار» فقط یک نفر نیست. منظور فقط دو نفر هم نیست. منظور از «بسیار» این است که تا زمانی که لوقا مشغول نوشتن است، افراد زیادی در مورد این چیزها نوشته‌اند.

خب، این خبر خوبی برای ماست. یعنی نویسندگان انجیل صرفاً داستان سرهم نمی‌کردند. آنها کاری را انجام می‌دادند که یک زندگینامه‌نویس خوب باید انجام دهد.

آنها به منابعی که در دسترسشان بود وابسته بودند. حالا، آنها نمی‌توانستند چیزها را به روشی که ما امروز انجام می‌دهیم کپی کنند. آنها دستگاه کپی نداشتند.

آنها قطعاً اینترنت نداشتند. اسکنر نداشتند. آنها همه این چیزهایی را که ما امروز داریم، نداشتند.

آنها انتشاراتی نداشتند. اما تقریباً همه اذعان دارند که متی، مرقس و لوقا ارتباط نزدیکی با هم دارند. وقتی می‌بینید که حدود ۹۰ درصد از انجیل مرقس به نوعی در متی نیز آمده است، می‌توانید این را ببینید.

نود درصد از روایت‌های او در متی نیز آمده است. و این مهم است زیرا به یاد داشته باشید که یوحنا چه می‌گوید. یوحنا می‌گوید که جهان نمی‌تواند تمام کتاب‌هایی را که درباره عیسی نوشته می‌شود، در خود جای دهد.

شاید این اغراق باشد، یک اغراق بلاغی برای جلب توجه شما. اما نکته این است که چیزهای زیادی می‌توان در مورد عیسی گفت. با این حال، متی بسیاری از چیزهایی را که مرقس گفته است، روایت می‌کند.

چرا؟ احتمالاً مرقس یکی از منابعی است که او از آن استفاده می‌کند. البته همه محققان در این مورد اتفاق نظر ندارند. تعدادی از محققان فکر می‌کنند که متی ابتدا این کتاب را نوشته است.

و دلایلی برای این وجود دارد. اما اکثر محققان امروزه فکر می‌کنند که مرقس اولین انجیل باقی‌مانده از انجیل‌های ماست، که او این اطلاعات را از پطرس گرفته است، همانطور که سنت اولیه می‌گوید. و اینکه عیسی آشکارا منبع آن است.

سپس شما سنت شفاهی و شاید یادداشت‌ها را دارید. مرقس آن را از یکی از شاهدان عینی نقل کرده است. این مطالبی است که در متی و لوقا وجود Q همچنین مطالبی وجود دارد که برخی از محققان آن را دارد و از مرقس گرفته نشده است.

همپوشانی دارد. و منابع دیگری که دیگر در دسترس ما نیستند. متیو همه این نوع منابع را دارد که می‌تواند از آنها استفاده کند.

و لوقا انواع منابعی را که می‌تواند از آنها استفاده کند، در اختیار دارد. حال، آنچه که مهم است در مورد این موضوع به خاطر داشته باشیم، تمام جزئیات نیست، بلکه فقط این است که اکثر محققان فکر می‌کنند متی می‌نامند، استفاده کرده‌اند Q و لوقا هر دو از مرقس و همچنین از مطالب مشترک دیگری که محققان آن را دقیقاً چه شکلی بوده، بحث می‌کنند. و ما به همه این موارد نمی‌پردازیم Q محققان در مورد اینکه

اما این اکثریت قریب به اتفاق محققان، چه لیبرال و چه محافظه‌کار و چه جایی بین این دو، هستند. اما باز هم، همه محققان اینطور فکر نمی‌کنند. حال، من معتقدم که متی به چند دلیل از مرقس استفاده کرده است.

یکی اینکه متی در خلاصه کردن انجیل مرقس الگوهای ثابتی را نشان می‌دهد. لوقا قطعاً دستور زبان مرقس را برای مخاطبان پیچیده‌تر اصلاح می‌کند. بسیار بعید است که مرقس دستور زبان را برای نوع دیگری از مخاطبان تغییر داده باشد.

همچنین، وقتی متی از عهد عتیق نقل قول می‌کند، آن را با ترجمه خودش یا با استفاده از ترجمه‌ای غیر از ترجمه استاندارد یونانی نقل می‌کند، مگر در مواردی که از مطالبی از مرقس استفاده می‌کند. مرقس همیشه از ترجمه استاندارد یونانی نقل قول می‌کند. متی هر جا که با مرقس همپوشانی دارد، از ترجمه استاندارد یونانی استفاده می‌کند.

بنابراین، دوباره، این دلیلی است که فکر کنیم متی از مرقس استفاده می‌کند. حالا، چیزی که من فکر می‌کنم این دوباره چیزی نیست که همه فکر می‌کنند، اما پاپیاس، که در اوایل قرن دوم می‌نویسد، می‌گوید که متی ابتدا لوجیا را نوشت، که اغلب می‌تواند به معنای وحی یا سخنان خداوند باشد. و مرقس آنچه را که از پطرس شنیده بود، نوشت.

من فکر می‌کنم که متی احتمالاً بسیاری از گفته‌های عیسی را نوشته است. این می‌تواند بخشی از چیزی باشد می‌نامیم، یعنی مطالبی که متی و لوقا به اشتراک گذاشته‌اند. اما متی همچنین توانست برخی از Q که ما آن را مطالب روایی را که به اعتبار پطرس وابسته بودند، پس از انتشار انجیل مرقس به اعتبار پطرس، در آن بگنجاند.

حالا، لوقا و متی، اگرچه همپوشانی دارند، اما به نظر من جاهایی وجود دارد که اگر متی انجیل کامل لوقا را داشت یا لوقا انجیل کامل متی را. بنابراین، این یک داستان طولانی دیگر است. اما فقط برای گفتن، لازم نیست در مورد همه این چیزها حدس بزنیم، همانطور که مردم گاهی اوقات انجام می‌دهند، متی قبل از اینکه مرقس را ویرایش کند چه شکلی بوده است و غیره.

بسیاری از این چیزها را ما نمی‌دانیم، و محققان دوست دارند چیزهایی را که ما نمی‌دانیم بررسی کنند، و هیچ اشکالی هم ندارد. اما برای اهداف عملی، ما به اندازه کافی می‌دانیم که به مطالعه انجیل‌ها ادامه دهیم. برخی دیگر از محققان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، پس از پرداختن به نقد منبع، بر نقد شکلی تمرکز کردند.

در انجیل‌ها اشکال ادبی قابل تشخیص مختلفی وجود دارد. بدیهی است که ما تمثیل‌ها و انواع مختلفی از سخنان عیسی را داریم. وای بر تو، کفرناحوم، بیشتر شبیه یک پیشگویی است.

اما منتقدان شکلی سعی کردند چیزی در مورد چگونگی استفاده از این مطالب در موعظه‌های کلیسای اولیه مشخص کنند و سعی کردند مشخص کنند که کدام مطالب را می‌توانیم با اطمینان بیشتری به شکل فعلی آن به عیسی مسیح نسبت دهیم. گاهی اوقات آنها از استدلال‌هایی استفاده می‌کردند که در واقع خیلی خوب نبودند، اما گاهی اوقات از استدلال‌هایی استفاده می‌کردند که مورخان می‌توانستند از آنها استفاده کنند. به عنوان مثال، اگر مطالبی داریم یا از آن نوع مطالبی که نه تنها در یک منبع، بلکه مثلاً در مطالب مشترک بین متی و لوقا نیز تأیید شده است، در مرقس نیز تأیید شده است.

برای مثال، عیسی تمثیل‌هایی گفت. عیسی درباره پادشاهی صحبت کرد. این چیزی است که مورخان می‌گویند، خب، این به خوبی اثبات شده است.

باز هم، به نظر من، معیار خجالت، معیار نسبتاً خوبی است. و چیزی که کلیسای اولیه واقعاً نمی‌خواست بگوید، نمی‌خواست بسازد. برای مثال، کلیسا مصلوب شدن عیسی را به اتهام ادعای پادشاه بودن یهودیان، ساختگی نمی‌دانست، زیرا این به معنای اعدام او به اتهام خیانت بزرگ بود.

هر کسی که در امپراتوری روم از او پیروی می‌کرد، می‌توانست خائن تلقی شود. این چیزی نیست که شما بخواهید از خودتان بسازید. همچنین نمی‌خواهید غسل تعمید عیسی توسط یحیی تعمید دهنده را که تعمید توبه برای بخشش گناهان را موعظه می‌کرد، از خودتان بسازید.

حال، عیسی این کار را به این دلیل انجام نمی‌دهد که نیاز به بخشیده شدن دارد، اما عیسی در آن غسل تعمید با قوم خود همذات‌پنداری می‌کند. و باز هم، شما احتمالاً نمی‌خواهید این جمله را از عیسی بسازید که می‌گوید، پدر، نه خواست من، بلکه خواست تو انجام شود. یا عیسی بگوید، هیچ‌کس روز و ساعت را نمی‌داند، حتی خورشید را.

اینها چیزهایی هستند که کلیسای اولیه احتمالاً نمی‌خواست آنها را از خود درآورد. همچنین معیار محیط فلسطینی یا محیط یهودیه و جلیل وجود دارد. یعنی، ویژگی‌های زیادی در انجیل‌ها وجود دارد که با محیط عیسی مطابقت دارد، اما با محیط کلیسای بعدی مطابقت ندارد.

خب، مورخان نمی‌گویند که این چیزها ساختگی هستند. حالا، از نقطه نظر ایمان، ما این چیزها را می‌پذیریم. می‌دانید، ما به نویسندگان انجیل اعتماد داریم.

گاهی اوقات باید به سادگی اعتماد کنید. محققان گاهی اوقات با چیزی که هرمنوتیک سوءظن نامیده می‌شود کار می‌کنند. و وقتی من روی آن برای یکی از کتاب‌هایم در زمینه پژوهش تاریخی درباره عیسی مسیح کار می‌کردم، می‌دانید، من فقط از روش علمی استفاده می‌کردم تا بگویم، بسیار خوب، این حداقل چیزی است که مورخان می‌توانند بگویند.

این به این معنی نیست که ما واقعاً به این باور داریم، زیرا همه اذعان دارند که حداقل ضروری آنچه از روش‌های تاریخی می‌دانیم، تمام آن چیزی نیست که اتفاق افتاده است. و اگر منبع معتبری داشته باشید می‌توانید به آن منبع معتبر تکیه کنید. اما من آنقدر درگیر این روش بودم که همسرم چیزی به من می‌گفت و من به او می‌گفتم، آیا می‌توانی برای این ادعا مدرکی به من بدهی؟ حالا، می‌توانم به شما اطمینان دهم که خب، نمی‌دانم، شاید فرهنگ شما متفاوت باشد، اما من قطعاً به خاطر آن به دردرس افتادم.

و چیزی که باید با آن کنار می‌آمدم این بود که اگر منبع معتبری داشته باشید، همیشه به شواهد خارجی نیاز ندارید. خود آن منبع، مدرک است. و ما باید این را خیلی جدی بگیریم، مخصوصاً وقتی که آن منبع را در موارد دیگر قابل اعتماد می‌دانیم.

این رویکردهای سنتی نقد فرم نقاط ضعفی دارند. و این به ویژه زمانی بود که از آنها برای گفتن این استفاده می‌شد که خب، می‌دانید، اگر چیزی با این معیار مطابقت نداشته باشد، پس دقیق نیست. برای مثال، آنها سعی کردند از معیار عدم تشابه استفاده کنند.

اگر چیزی اغلب توسط دیگر معلمان یهودی گفته می‌شد، آنها می‌گفتند، خب، پس اگر به عیسی نسبت داده شده باشد، ما نمی‌دانیم که عیسی واقعاً آن را گفته است. ممکن است از افراد دیگر قرض گرفته شده باشد یا اگر کلیسای بعدی با آن موافق بود، آنها می‌گفتند، خب، پس شاید عیسی آن را نگفته باشد زیرا کلیسای بعدی ممکن است آن را برای او ساخته باشد.

حال، اگر دانشجویان من با برخی از چیزهایی که من گفتم موافق باشند، آیا باید بگوییم که من هرگز آن چیزها را نگفته‌ام چون دانشجویانم با آنها موافق بوده‌اند؟ این خطر چنین رویکردی است. یا اگر من با برخی از چیزهایی که برخی دیگر از محققان گفته‌اند موافق باشم، آیا این بدان معناست که من واقعاً آنها را نگفته‌ام، بلکه آنها را از دیگر محققان قرض گرفته‌ام؟ بنابراین، آن معیاری که علیه اعتبار انجیل‌ها استفاده می‌شد، در واقع توسط اکثر محققان کنار گذاشته شده است. این معیار عموماً مورد استفاده قرار نمی‌گیرد.

و بسیاری از معیارهایی که مردم استفاده می‌کردند، رودولف بولتمان در اواسط قرن نوزدهم از معیارهای زیادی برای صحبت در مورد چگونگی گسترش یا انقباض سنت‌ها استفاده کرد. اما ای. پی. سندرز در سال ۱۹۶۹ نشان داد که این معیارها ناقص هستند. به عنوان مثال، بولتمان را در نظر بگیرید که موافق بود متی ۱۹۶۹ از مرقس استفاده کرده است.

اما متی، همانطور که گفت، منابع متأخر، منابع متقدم را بسط می‌دهند. متی اغلب داستان‌های مرقس را خلاصه می‌کند. بنابراین، حتی با معیارهای خود بولتمان هم این روش جواب نمی‌دهد.

بنابراین، اکثر محققان با این نظر مخالفت کرده‌اند. مطالب رایجی که در اینترنت در مورد مضامین مربوط به عیسی که از ادیان رمزآلود و غیره وام گرفته شده است، می‌بینید، حتی در گفتگوهای علمی هم جایی ندارند. اینها فقط تخیل مردم است.

بیشتر شباهت‌هایی که مردم برای آنها تلاش می‌کنند، شباهت‌هایی است که از عیسی گرفته و در ادیان رمزآلود خوانده‌اند و ادیان رمزآلود را مطالعه کرده‌اند. این چیزها مربوط به قرن‌ها بعد است، زمانی که ادیان رمزآلود از مسیحیت وام می‌گرفتند، زیرا مسیحیت محبوب بود. و برخی از آنها حتی اصلاً مربوط به دوران باستان نیستند.

در واقع، بسیاری از آنها فقط از افراد مدرن در اینترنت تشکیل شده‌اند. در هر صورت، محققان در دهه به چیزی که تاریخ ویرایش یا تاریخ ویرایش نامیده می‌شد، روی آوردند. بنابراین، شما این منابع ۱۹۷۰. مختلف را دارید.

با آنها چه می‌کنید؟ منظورم این است که مثلاً این چگونه به شما در موعظه کمک می‌کند؟ اگر متی چیزی در مرقس دارد، اگر او عبارت را تغییر دهد، این چه چیزی را به ما می‌گوید؟ متی چگونه از مرقس موعظه می‌کند؟ لوقا چگونه از مرقس موعظه می‌کند؟ و اگر متی به طور مداوم تغییر خاصی ایجاد کند، شاید بتوانیم از آن درس بگیریم. به عنوان مثال، متی از پادشاهی آسمان صحبت می‌کند. مرقس از پادشاهی خدا صحبت می‌کند.

متی فقط چهار یا پنج بار از پادشاهی خدا استفاده می‌کند. در جاهای دیگر، او عبارت پادشاهی آسمان را تغییر می‌دهد. چرا اینطور است؟ آیا این چیزی الهیاتی به ما می‌آموزد؟ یا شاید فقط متی آن را به شیوه‌ای بیان می‌کند که برای مخاطبانش آشنا تر است.

مرقس احتمالاً برای مخاطبانی در روم یا جایی شبیه به آن می‌نوشت. مخاطبان مرقس شامل بسیاری از غیریهودیان نیز می‌شود که هیچ ایده‌ای از معنای پادشاهی آسمان ندارند. بنابراین، مرقس به نوعی آن را برای مخاطبان خود ترجمه می‌کند.

متی ممکن است آن را برای مخاطبان یهودی ترجمه کند. اینها چیزهایی هستند که می‌توانیم متوجه تفاوت‌ها شویم. ما همیشه دلیل آن را نمی‌دانیم.

اما انجیل‌ها به وضوح و بدون شک اختلافاتی دارند. اجازه ندهید کسی به شما بگوید که آنها اختلافاتی ندارند. در انجیل مرقس، عیسی درخت انجیر را نفرین می‌کند.

او وارد می‌شود و معبد را پاک می‌کند. شاگردان عیسی درخت انجیر را خشکیده می‌بینند. و سپس عیسی درسی از ایمان می‌دهد.

در انجیل متی، عیسی درخت انجیری را نفرین کرد. درخت انجیر فوراً خشک شد. عیسی درسی از ایمان می‌دهد و سپس معبد را پاک می‌کند.

حالا، آیا این به آن معناست که عیسی دو درخت انجیر را نفرین کرد و یکی از آنها بلافاصله خشک شد و دیگری هم تا زمانی که آنها برگشتند، خشک شده بود؟ و عیسی هر دو بار درس ایمان یکسانی می‌دهد؟ گاهی اوقات شاگردان در دریافت چیزها کند بودند، اما معمولاً نه تا این حد کند. فکر من این است که متی فقط کاری را انجام می‌دهد که اغلب انجام می‌دهد. او چیزها را به ترتیب منطقی مرتب می‌کند.

حالا، مرقس هم چیزی به ما می‌گوید. منظورم این است که عیسی به عنوان یک تمثیل نمایشی، درخت انجیر را نفرین می‌کند و سپس وارد می‌شود و معبد را که برگ دارد اما به نوعی میوه‌ای ندارد، پاک می‌کند. آنها میوه توبه را به بار نمی‌آورند.

آنها ثمره خدمت به خدا را به بار نمی‌آورند. اما در مورد متی، او دوست دارد همه چیز را به شیوه‌ای بسیار منظم مرتب کند. و باز هم، همانطور که قبلاً دیدیم، این در زندگینامه‌های باستانی طبیعی است.

زندگینامه‌های باستانی همیشه این کار را می‌کردند. مشکلی نیست. این فقط بخشی از این ژانر است.

ما می‌توانیم متون موازی را با پادشاهی خدا و پادشاهی آسمان و غیره مقایسه کنیم. تاریخ ویرایشی یا تاریخ ویرایشی فقط می‌پرسد چرا. چرا یک تغییر خاص ایجاد شده است؟ مشکل این بود که برخی از منتقدان اولیه که نقد ویرایشی انجام می‌دادند، این موضوع را بیش از حد پیش بردند.

آنها سعی کردند همه چیز را بر اساس مارک و کیو توضیح دهند، و فرض می‌کردند هر چیزی را که نمی‌توانستند از آن منابع به دست آورند، حتماً ساختگی بوده است، انگار که آن منابع تنها منابعی بودند که در آن زمان وجود داشتند، فقط به این دلیل که فکر می‌کنیم امروز تنها منابعی هستند که داریم. همچنین آنها می‌گفتند هر چیزی که با سبک نویسنده مطابقت دارد، حتماً ساخته و پرداخته‌ی خود نویسنده است. نویسندگان همیشه چیزها را به سبک خودشان بیان می‌کنند.

این رویه معمول در ادبیات باستان بود. لوقا وقتی از انجیل مرقس استفاده می‌کند، سبک آن را تغییر می‌دهد. بنابراین، این موارد از نظر منتقدان ویرایش خیلی دقیق نبودند.

ضمناً، این موضوع با ادامه‌ی مسیر جالب‌تر هم خواهد شد. در حال حاضر، اگر به این بخش علاقه‌ی خاصی نداشته باشید، شاید خسته‌کننده‌ترین بخش دوره همین بخش باشد. بقیه‌ی دوره هیجان‌انگیزتر خواهد شد.

اما من فقط می‌خواستم به این موارد بپردازم چون این‌ها موارد استاندارد هستند که به طور سنتی، حداقل در کلاس‌های غربی و غیره، به آن‌ها پرداخته می‌شود. اما قرار نیست زمان زیادی را صرف آن‌ها کنم. تفاوت‌ها به معنای غیرقابل اعتماد بودن نیستند.

اغلب، شما بین مورخان باستان اختلافاتی دارید، اما مورخان مدرن از آن‌ها برای اطلاعات تاریخی استفاده می‌کنند. آن‌ها این را مشکلی نمی‌دانند. لوقا وقتی انجیل‌ها را می‌خواند، این را مشکلی نمی‌دانست.

مشکل دیگر نقد تقلیل‌گرایی این است که همه تغییرات انگیزه الهیاتی ندارند. همانطور که اشاره کردیم، لوقا دستور زبان مرقس را اصلاح می‌کند. متی وقتی هیرودیس آنتیپاس را نه به عنوان یک پادشاه، بلکه به عنوان یک حاکم توصیف می‌کند، یا به ویژه او را اینگونه توصیف می‌کند، زبان مرقس را دقیق‌تر می‌کند.

پادشاهی آسمان‌ها راهی برای ارتباط آن با مخاطبان متی است. همچنین، متی گاهی اوقات به دلیل محدودیت فضا، انجیل مرقس را خلاصه می‌کند. در انجیل مرقس، مرد فلج به پشت بام پایین آورده می‌شود و عیسی گناهان او را می‌بخشد و او را شفا می‌دهد.

در انجیل متی، عیسی گناهان او را می‌بخشد و او را شفا می‌دهد، اما از سقف خانه حرفی نمی‌زند. آیا این به آن معناست که از نظر الهیاتی، متی مخالف تخریب املاک خصوصی است؟ فکر می‌کنم احتمالاً متی به دلیل کمبود فضا، آن را حذف کرده و آن را خلاصه کرده و فقط به نکته اصلی الهیاتی روایت پرداخته است. نقل به مضمون، یک تمرین بلاغی استاندارد در دوران باستان بود.

وقتی روایت‌ها را بازگو می‌کردید، قرار بود بتوانید آن‌ها را با کلمات خودتان بیان کنید. بنابراین، شکاکان و مدافعان ناآگاه گاهی اوقات همین اشتباه را مرتکب می‌شوند و فرض می‌کنند که تفاوت در کلمات یا توالی به معنای نادرست بودن اصل مطلب است. این با آنچه ما از ژانر زندگینامه یا تاریخ‌نگاری باستانی می‌دانیم، مطابقت ندارد.

اما بزرگترین مشکل نقد ویرایش این بود. آنچه نویسنده اضافه می‌کند به همان اندازه آنچه نویسنده اقتباس می‌کند مهم است. بنابراین، اگر من داستانی را روایت می‌کنم که همسرم برایم تعریف کرده است، فقط اینکه چه چیزی را در داستان او تغییر می‌دهم مهم نیست.

همچنین مهم است که من از داستان او چه چیزی را حفظ می‌کنم. منظورم این است که من به دلیلی داستان او را روایت می‌کنم. بنابراین امروزه، تأکید فراتر از نگاه کردن به آنچه یک نویسنده تغییر می‌دهد، رفته است گویی همه خوانندگان انجیل متی یا شنوندگان انجیل متی، زیرا معمولاً یک نفر آن را می‌خواند و جماعت آن را می‌شنوند.

فقط مهم نیست که شنوندگان چه چیزی را از مرقس می‌شنوند، انگار که مرقس را پیش روی خود دارند. بلکه مهم این است که کل انجیل متی چگونه با هم جور در می‌آید، کل انجیل مرقس چگونه با هم جور در می‌آید و غیره. بنابراین، ردیابی مضامین از طریق یک انجیل، و این رویکرد اصلی است که ما استفاده خواهیم کرد.

ما قصد نداریم عمدتاً روی این نوع جزئیات دیگر تمرکز کنیم. ما عمدتاً بر آنچه متی به ما می‌گوید و آنچه متی به ما می‌آموزد تمرکز خواهیم کرد. حال، از نظر اعتبار اناجیل، به نکات مرتبط‌تری می‌پردازیم.

انجیل‌ها چقدر قابل اعتماد هستند؟ آیا می‌توانید از اصالت آنها دفاع کنید؟ با بازگشت به سوال تاریخی، در اینجا به نکاتی اشاره می‌کنیم که محققان به آنها رسیده‌اند و در آزمون زمان سر بلند بیرون آمده‌اند. از نظر ژانر، انجیل‌ها زندگینامه هستند و از این رو دارای هدف تاریخی هستند. انجیل‌ها از منابع مکتوبی استفاده می‌کنند که اندکی پس از وقایعی که توصیف می‌کنند، نوشته شده‌اند.

انجیل‌ها همچنین دارای سنت شفاهی معتبری هستند که از شاهدان عینی سرچشمه می‌گیرد. ما می‌توانیم این را به ویژه با نگاه به لوقا فصل ۱، آیات ۱ تا ۴ ببینیم. از بین تمام انجیل‌ها، لوقا کسی است که در واقع روش خود را به ما ارائه می‌دهد، کسی که آن را در ابتدا برای ما شرح می‌دهد. در آیه ۱، متوجه می‌شویم که او از منابع مکتوب استفاده می‌کند.

او حداقل به منابع مکتوب دسترسی دارد. در آیه ۲، او به منابع شفاهی از شاهدان عینی دسترسی دارد. او از آنها استفاده کرده است.

در آیه ۳، لوقا با تحقیقات خود این موضوع را تأیید کرد. در آیه ۴، لوقا نمی‌توانست از خود چیزی بسازد زیرا این مطالب در کلیسای اولیه به طور گسترده شناخته شده بود. حال، اگر در همان بار اول متوجه همه چیز نشدید، لازم نیست نگران باشید زیرا این خلاصه‌ای از مطالبی است که قرار است با جزئیات بیشتری به آنها بپردازم.

تاریخ‌گذاری لوقا بسیار مورد تردید است. اکثر محققان، لوقا را بین ۶۲ تا ۹۰ میلادی می‌دانند. حال، محققان محافظه‌کار تمایل دارند لوقا را تاریخ‌گذاری کنند، خوب، در واقع محققان محافظه‌کار نیز در این محدوده قرار دارند.

اما برخی از محققان محافظه‌کار، لوقا را به دهه ۶۰ میلادی نسبت می‌دهند. برخی دیگر او را به دهه ۷۰ میلادی و برخی حتی به دهه ۸۰ میلادی.

برخی دیگر از محققان، لوقا را حتی قدیمی‌تر می‌دانند، تعداد کمی از محققان، که معمولاً محققان محافظه‌کار نیستند. اما در مورد قبل از سال ۶۲، محققان معمولاً لوقا را قبل از سال ۶۲ تاریخ‌گذاری نمی‌کنند، زیرا کتاب اعمال رسولان در واقع حدود سال ۶۲ به پایان می‌رسد. اما در هر صورت، اعمال رسولان جلد دوم لوقا و اعمال رسولان با هم است.

اما تا زمانی که لوک بنویسد، من فقط تاریخ میانه حدود ۷۵ را در نظر می‌گیرم، که اتفاقاً تقریباً همان محدوده‌ای است که فکر می‌کنم احتمالاً درست است. اما می‌توانید هر دو را در نظر بگیرید. می‌تواند حدود ۶۰ باشد.

برخی نیز در این مورد استدلال کرده‌اند. این موضوع می‌تواند بعداً نیز اتفاق بیفتد. اما در این محدوده، من میانگین حدود ۷۵ را در نظر می‌گیرم.

زمانی که لوقا این وقایع را می‌نویسد، بسیاری از مردم درباره عیسی مطالبی نوشته‌اند. ما این را قبلاً دیده‌ایم. یعنی حدود چهار دهه و نیم پس از وقوع این وقایع.

حالا، اگر کسی بیايد و چیزهایی را بگوید که ما از چهار دهه و نیم پیش می‌دانستیم، واقعاً نمی‌توانستند اتفاق افتاده باشند، چیزهایی که از والدینمان می‌دانستیم. آیا وقایع چهار دهه و نیم قبل از ما در فراموشی فرو رفته‌اند؟ بعضی از ما، از گفتن سنم متنفرم، اما بعضی از ما حدود چهار دهه و نیم پیش بودیم. و آن‌هایی از آنها بودند که نبودند، افرادی را می‌شناسیم که بودند.

بنابراین، این در حافظه زنده شاهدان عینی است. این چیزی است که در تاریخ وجود دارد و می‌توان آن را تأیید کرد. لوقا همچنین در آیه دوم از وجود منابع شفاهی صحبت می‌کند.

او می‌گوید، همانطور که این منابع توسط کسانی که از ابتدا شاهد عینی و خادمان کلام بودند به ما رسیده‌اند. و در زمینه فنی مربوط به سنت شفاهی، پریدوتومی، زبان در حال انتقال، به نوعی آموزش دقیق مربوط می‌شود که توسط معلمان به دانش‌آموزان، مثلاً در مدارس فلسفی یا غیره، منتقل می‌شد، جایی که از آنها انتظار می‌رفت تدریس معلم را ادامه دهند. حالا، من اینجا عکسی از آنا گولیک، همسایه‌ام دارم که فکر می‌کنم اکنون ۹۶ ساله است.

و آنا، با اینکه اهل ایالات متحده است، با اینکه ایالات متحده به خاطر داشتن حافظه خیلی خوب شناخته شده نیست چون الان همه کارها را با کامپیوتر انجام می‌دهیم، اما آنا ۹۶ سال دارد. او قبل از همه اینها به دنیا آمده است. او قبل از تلویزیون به دنیا آمده است.

فکر می‌کنم او قبل از رادیو به دنیا آمده بود، مطمئناً قبل از اینکه مردم از رادیو زیاد استفاده کنند. او در دوره‌ای از ایالات متحده به دنیا آمد که مردم روی ایوان جلوی خانه‌هایشان می‌نشستند و داستان تعریف می‌کردند. و آنها داستان‌های خانوادگی تعریف می‌کردند.

و او داستان‌هایی از خانواده‌اش را به یاد می‌آورد که به دهه ۱۷۰۰ برمی‌گردد. و من توانسته‌ام به عقب برگردم و برخی از این اطلاعات را با منابع خارجی تأیید کنم. بنابراین سنت شفاهی در فرهنگ‌هایی که برای سنت شفاهی ارزش قائل هستند، می‌تواند صدها سال به طور دقیق منتقل شود.

و این حتی در برخی فرهنگ‌ها که امروزه برای آن ارزشی قائل نیستند اما در گذشته برای آن ارزش قائل بوده‌اند، صادق بوده است. حال، اینکه چقدر دقیق است، به فرهنگ و به افرادی که آن را منتقل کرده‌اند بستگی دارد. اما انتقال شفاهی چقدر دقیق بوده است؟ خب، در اینجا خلاصه‌ای از آنچه که قرار است در این مورد پوشش دهیم، آمده است.

ما باید به حفظ کردن در دوران باستان نگاهی بیندازیم. باید به یادداشت‌ها، مجموعه‌های گفته‌ها و شواهد مربوط به ریتم آرامی در انجیل‌ها و اهمیت شاهدان عینی در کلیسا نگاهی بیندازیم. من عمدتاً بر حفظ کردن در دوران باستان تمرکز خواهم کرد زیرا این بخشی است که معمولاً دانش‌آموزان من از قبل در مورد آن چیزی نمی‌دانند، اطلاعاتی در مورد آن ندارند.

معمولاً در سایر کتاب‌های درسی و غیره گنجانده نشده است. اما دوره منحصراً شفاهی، زمانی که اطلاعات قبل از نگارش، شفاهی منتقل می‌شدند، نمی‌تواند طولانی‌تر از دوره بین خدمت عمومی عیسی و نگارش انجیل مرقس باشد. این طولانی‌ترین دوره ممکن است.

و به طور متوسط، محققان معمولاً این زمان را حدود ۴۰ سال تخمین می‌زنند. این می‌تواند خیلی کمتر از این باشد. ما نمی‌دانیم.

اما به طور متوسط، محققان معمولاً آن را حدود ۴۰ سال قدمت می‌گذارند. این بدان معنا نیست که سنت شفاهی هنوز ادامه نداشته است. پاپیاس در اوایل قرن دوم می‌گوید که این سنت در زمان او هنوز ادامه داشته است.

و او در واقع سنت شفاهی را بیشتر از انجیل‌های مکتوب دوست داشت. اما به هر حال، دوره منحصرأ شفاهی قبل از شروع به نوشتن چیزها نمی‌تواند بیش از یک نسل باشد. از نظر میزان دقت خاطرات، قصه‌گویان حافظ می‌توانند ساعت‌ها داستان تعریف کنند.

من هم قصد دارم این موارد را با جزئیات بیشتری بررسی کنم. سخنوران، یکی از پنج وظیفه اساسی سخنوری این بود که بتوانید سخنرانی خود را حفظ کنید و بتوانید آن را از حفظ تکرار کنید. گاهی اوقات این سخنرانی‌ها چند ساعت طول می‌کشید.

آموزش ابتدایی بر حفظ کردن تأکید دارد. شاگردان معلمان، این مسئولیت اصلی آنها بود. قرار بود آنها بتوانند آنچه را که معلمشان به آنها گفته است، منتقل کنند.

اغلب این مطالب در طول یک یا دو نسل از این سنت شفاهی، و گاهی حتی زودتر، نوشته می‌شدند. و باز هم، در مورد انجیل‌ها، ما نمی‌دانیم قدیمی‌ترین آنها کدام بوده است. اما می‌دانیم که نمی‌تواند دیرتر از مرقس باشد، که نوشته شده است.

از نظر داستان‌سرایی، این فقط در میان افراد تحصیل کرده که می‌توانستند این داستان‌ها را به خاطر بسپارند رایج نبود. بسیاری از شاعران بی‌سواد، افرادی که نمی‌توانستند بخوانند یا بنویسند، می‌توانستند کل ایلید و اودیسه را از حفظ بخوانند. این دو کتاب نسبتاً طولانی هستند.

منظورم این است که، به زبان باستانی، ایلید ۲۴ کتاب است. و این شاعران باستانی که توسط مردم به عنوان بی‌سواد مورد تنفر بودند، توسط نخبگان به عنوان بی‌سواد مورد تنفر بودند، می‌توانستند این‌ها را از حفظ تکرار کنند. و گاهی اوقات می‌توانستند کمی در اجرا تغییر کنند، اما همیشه به همان داستان اصلی برمی‌گشتند.

اینکه آنها از بر بودند. حالا، از نظر حافظه‌های با دقت آموزش دیده، می‌خواهم یک مثال خیلی دقیق برای شما بزنم. این قرار نیست یک مثال معمولی باشد، بلکه فقط برای نشان دادن این است که یادسپاری یا به خاطر سپردن چیزها در دوران باستان چقدر مهم بوده است.

«سنگای بزرگ، می‌گویند، می‌دانید، وقتی جوان بودم، حافظه‌ام خیلی بهتر از الان بود. وقتی جوان بودم می‌توانستم ۲۰۰۰ اسم را دقیقاً به همان ترتیبی که می‌شنیدم، تکرار کنم. می‌توانستم تا ۲۰۰ بیت شعر را که به من داده می‌شد، برعکس از حفظ بخوانم».

او گفت، خب، حالا که پیر شده‌ام، حافظه‌ام خیلی خوب نیست، اما تمام تلاشم را خواهم کرد. و سپس در کتابش، «مناقشه‌ها»، بخش‌های طولانی بیش از ۱۰۰ سخنرانی را که از همکلاسی‌هایش در مدرسه‌ی فن بیان یک نسل قبل شنیده بود، بازگو می‌کند. بنابراین، دهه‌ها بعد، او در دوران پیری‌اش، این سخنرانی‌های تمرینی را که از همکارانش در جوانی شنیده بود، تکرار می‌کند.

حالا، حافظه‌ام خیلی خوب نیست. یادم هست که در کلاس موعظه چه گفتم. یادم نیست کس دیگری چه موعظه‌ای کرد.

اما سنکای بزرگ می‌توانست این کار را انجام دهد. او استثنایی بود، اما افراد دیگری هم هستند. ما در مورد شخصی خوانده‌ایم که تمام روز به یک حراج گوش می‌داد و در پایان روز، می‌توانست هر کالایی که فروخته می‌شد، قیمتی که به آن فروخته می‌شد و شخصی که به او فروخته شده بود را بدون هیچ یادداشتی، فقط از حفظ تکرار کند.

یا شخص دیگری که به یک جلسه شعرخوانی رفته بود. نفر جلویی داشت شعر را می‌خواند و نفر عقبی در پایان شعرخوانی از جا پرید و گفت، این سرقت ادبی است. من آن شعر را نوشته‌ام.

تو شعر من را دزدیدی. و نفر جلویی لکنت زبان داشت چون نمی‌دانست چه کار کند. چطور می‌توانست ثابت کند که شعر را خودش نوشته؟ و بعد نفر پشتی گفت، نه، فقط شوخی کردم.

فقط می‌خواستم بهت نشون بدم که حافظه‌ام چقدر خوبه. من همین الان که تو داشتی می‌خوندیش. حفظش کردم. پس، اون ثابت کرده بود، گفت، می‌تونم ثابت کنم که مال منه، چون اون از حفظ خونده.

اما او آن را از حفظ خواند چون همزمان با شنیدن تلاوت، آن را حفظ کرده بود. او فقط داشت خودنمایی می‌کرد. این تأکیدی بر حافظه است که بسیار فراتر از تأکید بر حافظه است، حداقل در غرب امروز.

در برخی فرهنگ‌ها، ما هنوز تأکید زیادی بر حافظه داریم. در بعضی جاها که مردم حتی نمی‌توانند عربی را بفهمند، می‌توانند کل قرآن را از حفظ بخوانند. این تأکیدی بر حافظه است که در غرب وجود ندارد.

اما در بسیاری از نقاط جهان، مردم بیشتر بر حافظه تأکید دارند. این یک موهبت ارزشمند است. در مورد سخنرانی‌ها، باز هم، یکی از پنج وظیفه اساسی سخنوران این بود که بتوانند سخنرانی را به خاطر بسپارند.

حتی سخنرانی‌هایی که اغلب چندین ساعت طول می‌کشید. و دانش‌آموزان برای انجام این کار آموزش می‌دیدند. حال، از نظر شاگردان باستانی، دو شکل اصلی آموزش پیشرفته در دنیای باستان وجود داشت.

یکی فن خطابه بود، یعنی فن خطابه، سخنرانی عمومی حرفه‌ای. دیگری فلسفه بود. که در میان یهودیان رواج داشت.

البته در میان یهودیان، آموزش پیشرفته به طور خاص بر تورات و متون مقدس متمرکز بود. شاگردان باستانی، حافظه و یادداشت‌برداری. حافظه در یک تا دو نسل اول بیشترین تأثیر را داشت.

در خاطرات زنده‌ی شاهدان عینی، این مطالب با دقت توسط شاهدان عینی منتقل می‌شد. و کسانی که با آنها مشورت می‌کردند و می‌توانستند از آنها سؤال بپرسند. همچنین این مطالب به ویژه در محیط‌های مدرسه با دقت منتقل می‌شد.

دانش‌آموزان پیام معلم خود را تمرین و منتقل می‌کردند. خوب، هر دوی این عوامل به انجیل‌ها مربوط می‌شوند. کلیساها محیط مدرسه نبودند.

این موضوع مورد بحث بوده است، اما کلیساها محیط مدرسه نبودند. اما اکثر رهبران برجسته آن، و اساساً همه در این مورد اتفاق نظر دارند، اکثر رهبران برجسته آن نه تنها شاهد عینی بودند، بلکه شاگردان یک معلم بودند. عیسی مسیح آشکارا یک معلم بود.

شاگردان او آشکارا شاگرد بودند. قرار بود شاگردان آموزه‌های معلم خود را بیاموزند و بتوانند آنها را منتقل کنند. باز هم، این مستلزم آن نیست که آنها آنها را کلمه به کلمه منتقل کنند.

نقل به مضمون، شیوه‌ای رایج بود. اگرچه، همانطور که خواهیم دید، بسیاری از آموزه‌های عیسی در انجیل‌ها از نوع کلماتی استفاده می‌کنند که در جلیل رایج بود، نه از نوع کلماتی که بعداً رایج می‌شد. برجسته‌ترین ویژگی آموزش باستانی، حفظ کردن بود.

این خیلی برجسته و در سطح ابتدایی خیلی رایج است. در سطح پایه، آنها گفته‌های معلمان معروف را حفظ می‌کردند. بنابراین، دوباره، این بخشی از فرهنگ گسترده‌تر بود.

و افرادی که آن تحصیلات را نداشتند، همچنان بخشی از فرهنگی بودند که در آن حفظ کردن مهم بود. در سطح پیشرفته‌تر، در آموزش عالی، که از اواسط نوجوانی شروع می‌شد، احتمالاً بیشتر شاگردان عیسی در اواسط نوجوانی خود بودند. آموزش عالی شامل حفظ کردن برای سخنرانان، حفظ کردن بسیاری از سخنرانی‌ها و متون مفید برای سخنرانی‌ها می‌شد.

اما همچنین، در مدارس فلسفی، شما آموزه‌های بنیانگذار مدرسه یا آموزه‌های معلم خود را حفظ می‌کردید. گفته‌های منسوب به بنیانگذاران مدارس یونانی توسط اعضای هر مدرسه از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شد. آموزه‌های بنیانگذاران اغلب برای جوامع آنها به صورت اصول و احکام شرعی در می‌آمد.

و اغلب، شاگردان بیرون می‌رفتند و آموزه‌های معلمان خود را منتشر می‌کردند. این را در تعدادی از مکاتب فلسفی مختلف می‌بینیم. لوكیان، که در اوایل قرن دوم میلادی درباره فیلسوفان می‌نویسد، درباره یک دانشجوی فلسفه صحبت می‌کند که سخنرانی‌های روز قبل را در ذهن خود مرور می‌کند.

این تأکید ویژه‌ای در میان فیثاغورسیان بود. فیثاغورسیان، طبق سنتی که از خود به ارث گذاشته بودند اجازه نداشتند صبح‌ها از رختخواب بیرون بیایند تا زمانی که بتوانند هر آنچه را که معلمشان روز قبل به آنها آموخته بود، تکرار کنند. حال تصور کنید، اگر آزمون شما در مورد آنچه که اکنون به شما می‌دهم فردا صبح باشد، قبل از اینکه بتوانید از رختخواب بیرون بیایید، باید هر آنچه را که به شما آموخته‌ام، تکرار کنید.

این به شما مهارت فوق‌العاده‌ای در حفظ کردن می‌دهد. خوب، البته، من شما را آزمایش نمی‌کنم. نکته این است که مردم واقعاً انتظار داشتند که شاگردان معلمان بتوانند آموزه‌های معلمان خود را تکرار کنند.

همه به اندازه فیثاغورثیان پیش نرفتند، اما این مهم بود. و این فقط مربوط به گفته‌ها نبود. بلکه شامل اعمال نیز می‌شد.

معلمان به روش‌های خاصی عمل می‌کردند. شاگردان می‌گفتند، خوب، این باید رفتار کاملاً درستی باشد چون معلم من این کار را می‌کرد. بنابراین گاهی اوقات خاخام‌هایی داشتید که می‌گفتند، خوب، من می‌دانم که چنین رفتاری نمی‌تواند خلاف تورات باشد، نمی‌تواند خلاف قانون باشد، چون خاخام فلانی و فلانی قبلاً این کار را می‌کردند.

در واقع، داستانی در تلمود نقل شده است که در آن یک خاخام آماده می‌شد تا مدتی را با همسرش تنها بگذراند و شاگردی را زیر تختش پیدا کرد. او گفت، زیر تخت من چه کار می‌کنی؟ شاگرد پاسخ داد: گفته می‌شود که ما باید همه چیز را از رفتار معلم خود بیاموزیم. نیازی به گفتن نیست که شاگرد دچار مشکل شد.

اما نکته داستان این است که شاگردان معتقد بودند که باید واقعاً از الگوی معلمان خود بیاموزند. و این فقط خاطره یک نفر نبود. همانطور که من چیزی را به یک نفر می‌گویم، آنها همان را به شخص دیگری می‌گویند.

این به هزاران نفر می‌رسد، و وقتی برمی‌گردید، احتمالاً کسی در آن زنجیره آن را خراب کرده است. این انتقال زنجیره‌ای نیست. این چیزی است که به آن انتقال شبکه‌ای می‌گویند.

یعنی، فقط به یک نفر که آن را منتقل می‌کند وابسته نیست، بلکه اجتماعی از شاگردان وجود دارد. همه آنها آموزه‌های این شخص را شنیده بودند. اگر کسی چیزی منتشر می‌کرد یا کسی چیزی می‌گفت که معلم گفته بود که در واقع با روح آموزه‌های معلم در تضاد بود، بلافاصله توسط بسیاری از افراد دیگر رد می‌شد.

به همین ترتیب، اگر در حال تدریس به یک کلاس درس یا یک جمع هستید، افراد زیادی آنجا خواهند بود که حرف شما را می‌شنوند. ممکن است برخی افراد منظور شما را اشتباه متوجه شوند، اما امیدواریم که اکثر افراد آنجا منظور شما را درک کنند. و بنابراین، این حافظه جمعی است که به آن کمک بیشتری می‌کند.

حال در مورد یادداشت‌برداری، ما به طور قطع نمی‌دانیم که آیا شاگردی در حین تدریس عیسی یادداشت‌برداری کرده است یا خیر. اما مطمئناً این امکان وجود دارد. شاگردان اغلب آموزه‌های معلم خود را منتشر می‌کنند.

این قابل پیش‌بینی بود. این روند بیش از پانصد سال ادامه داشت تا زمانی که عیسی شروع به تدریس کرد. این موضوع در هر دو رشته پیشرفته صادق بود.

این در فلسفه و در فن خطابه صادق بود. فقط یک مثال از فن خطابه برایتان می‌زنم. کوئینتیلیان استاد خطابه بود، استاد فن خطابه.

شاگردان کوئینتیلیان که پسر بودند، چنان با دقت از سخنرانی‌های او یادداشت‌برداری می‌کردند که بعداً کتابی به نام آموزه‌های او منتشر کردند. کوئینتیلیان در پاسخ گفت: «در واقع این کتاب دقیق بود. در واقع، حتی بیش از حد دقیق بود، زیرا آنها برخی از اشتباهات دستوری من را در یادداشت‌هایشان گرفتند و ای کاش اول اجازه می‌دادند آنها را اصلاح کنم.» بنابراین، اگر از آنچه اکنون می‌گویم یادداشت‌برداری می‌کنید، مسئول آنچه می‌گویید هستید.

حتمناً اسم خودتان را هم روی آن بنویسید. اما به هر حال، آنها یادداشت‌های بسیار دقیقی برمی‌داشتند. شاگردان یهودی به دلیل تأکید بیشتر بر شفاهی بودن، تمایلی به یادداشت‌برداری زیاد نداشتند.

اما آنها گاهی اوقات یادداشت‌هایی برمی‌داشتند، به عنوان ابزارهای یادآوری برای کمک به یادآوری بخش‌های بزرگتری از مطالب. در میان شاگردان عیسی، ما از سطح تحصیلات دیگران اطلاعی نداریم، اگرچه ماهیگیران معمولاً از دهقانان، یعنی از اکثریت مردم، وضعیت بهتری داشتند. اما مطمئناً، یک مأمور مالیات مهارت‌های لازم برای یادداشت‌برداری از چنین مطالبی را داشته است.

و بعدها، طبق روایات مسیحی، باز هم پاپیاس می‌گوید که در واقع، متی، یک مأمور مالیات، از تعالیم عیسی یادداشت‌برداری کرده و در برهه‌ای از زمان، یادداشت‌هایی در مورد تعالیم عیسی منتشر کرده است. ما با اطمینان نمی‌دانیم که آیا او این یادداشت‌ها را در آن زمان برداشته یا شاید پس از رستاخیز آنها را برداشته

است. اما در هر صورت، این مطالب احتمالاً توسط کسی نوشته شده‌اند که خاطراتشان هنوز تازه بوده است. زیرا این کار، به ویژه پس از آن، بسیار رایج بوده است.

اما باز هم، در سنت یهودی که یادداشت برداری نمی‌کردند، به این دلیل نبود که می‌گفتند ما به حرف معلم اهمیت نمی‌دهیم. به این دلیل است که آنها بر مهارت‌های حافظه تأکید داشتند. یک نسل، دو نسل بعد، ممکن است متفاوت باشد.

اما تا آن زمان، در مورد انجیل‌ها، می‌دانیم که چیزهایی نوشته شده است. شاگردان یهودی عیسی، شاگردان یهودی طبق آنچه از منابع خود در مورد آنها می‌دانیم، بسیار بر حفظ کردن تأکید داشتند. یوسفوس به ما می‌گوید که حفظ کردن کتاب مقدس بسیار مهم بود.

بنابراین، حفظ کردن مطالب مسئله‌ی بزرگی بود. یک خاخام، دانش‌آموزی را ستایش کرد که مانند یک مخزن آب خوب است که هرگز یک قطره آب از دست نمی‌دهد و هر آنچه معلم به او آموخته را به خاطر می‌سپارد. حالا، برخی می‌گویند، خب، این شواهد از منابع یهودی، متاخرتر از انجیل‌ها هستند.

شواهد یوسفوس خیلی متأخر نیست. شواهد رپی‌ها خیلی متأخرتر است. اما با تمام شواهد دیگری که از منابع باستانی داریم، سازگار است.

باز هم، این تنها یک بخش از شواهد ماست. اما همه شواهد ما در کنار هم به یک جهت اشاره دارند. بنابراین، اگر کسی بیاید و بگوید، خب، شما نمی‌توانید این شواهد را بپذیرید، شما نمی‌توانید آن شواهد را بپذیرید، و همه شواهد را توجیه کند و بگوید، در واقع، اطلاعات دقیق دقیقاً برعکس چیزی است که همه شواهد ما می‌گویند، من به این استدلال اعتبار زیادی نمی‌بخشم.

شواهد نشان می‌دهد که باید انتظار داشته باشیم که انجیل‌ها مملو از اطلاعاتی درباره عیسی باشند که حتی بر اساس دلایل صرفاً تاریخی، به طور دقیق حفظ شده‌اند. از شاگردان عیسی چه انتظاری باید داشته باشیم؟ چرا باید انتظار داشته باشیم که شاگردان عیسی نسبت به سایر شاگردان معلمان، کمتر قابل اعتماد باشند در حالی که تقریباً همه محققان موافقند که او معلمی با شاگردان بوده است؟ زمانی که مطالب مشترک به اشتراک گذاشته شده توسط متی و لوقا احتمالاً در حال انتشار بوده است، در حالی که برخی از شاهدان عینی در کلیسای اورشلیم رهبری می‌کردند، احتمالاً تنها یک دوره زندگی عیسی را از آخرین سند عهد جدید جدا می‌کرد. این چه چیزی را به ما نشان می‌دهد؟ این نشان می‌دهد که این یک تعصب مسیحی نیست که ما را به این باور می‌رساند.

من قبل از اینکه مسیحی شوم، یک ملحد بودم. من از یک پیشینه کاملاً غیرمسیحی به مسیحیت گرویدم. و اکنون یک مسیحی هستم.

من الان از فرضیه‌های مسیحی شروع می‌کنم. اما اگر کسی از فرضیه‌های مسیحی شروع نکند، صرفاً به شواهد تاریخی همانطور نگاه می‌کند که به اسناد دیگر نگاه می‌کند. من معتقدم که اگر آنها این کار را به صورت بی‌طرفانه انجام دهند، به این نتیجه خواهند رسید که ما چیزهای زیادی در مورد عیسی می‌دانیم، حتی از دیدگاه صرفاً تاریخی.

حال، وقتی عیسی را به عنوان خداوند تصدیق می‌کنید، دلیل بیشتری برای ایمان آوردن دارید، زیرا می‌دانید که او شاگردان را مأمور کرده است. می‌دانید که این افراد پر از روح‌القدس بودند. می‌دانید که اینها شاهدان قابل اعتمادی هستند.

اما حتی برای کسی که مسیحی نیست، ما شواهد زیادی داریم که باید به او نشان دهد آنچه ما در مورد عیسی می‌دانیم قابل باور است. و اگر این درست باشد، دلیل خوبی برای مسیحی شدن است.

من دکتر کریگ کینز هستم و در مورد کتاب متی، جلسه اول، اعتبار انجیل‌ها صحبت می‌کنم.